

از مکاتیب خصوصی مرحوم فروغی

آثـر ۲ - آذر ماه ۱۳۰۶

۲۴ نوامبر ۱۹۲۷

## اولتیماتوم ترکیه بایران

قربانت شوم بنده چون بخوبی میدانم حضرت عالی چه اندازه گرفتار و مشغولید حتی الامکان نمیخواهم باعث مزید اشتغال و گرفتاری خاطر محترم شوم، ولیکن بعضی مطالب را ناچار باید بعرض رسانم اینست که حسب التکلیف بتصدیح خاطر شریف میپردازم و از طول کلام معذرت میخواهم.

در خصوص مأموریت بنده بین دولت ایران و ترکیه سوء تفاهم کلمی دست داده است. منظور دولت این بوده که بنده اینجا باظهار خصوصیت و مهربانی و چربزبانی حضرات ترکها را باصطلاح خودمان از خر شیطان پائین بیاورم که تغییر روش بدهند. خود بنده هم تقریباً همینطور فهمیده بودم. اما بعد از ورود بآثـر و مذاکرات اولیه دیدم حضرات بنده را مأمور رسمی دانسته چنین می‌بندارند که آمده ام کلیه مشکلات و اختلافات بین دولتین را حل و رفع نمایم. در دستورالعملی هم که برای بنده ارسال فرموده بودند که قضیه اکراد باید در طهران مذاکره شود آقای وزیر دربار در مراسله خصوصی بر عکس سیاست کرد را هم جزء مطالبی که بنده باید اینجا اصلاح کنم ذکر فرموده بودند بنا بر این بر خود بنده هم امر مشتبه شد و باین جهت بود که در تلگراف اول خود پرسیدم تکلیف و مأموریت من چیست؟ وقتی که پاریس بودم همین تأمل را داشتم و قبل از توضیح مطلب نمیخواستم بآثـر بیایم تا قضیه اولتیماتوم که پیش آمد دیدم تأخیر جایز نیست و آمدم. باری جواب تلگراف بعد از بیست و دو روز رسید و نتیجه این شد که در ظرف یکماه اول توقف در آثـر خود نمیدانستم که چکاره‌ام و حضرات بنده را مأمور مذاکرات و مقاولات برطبق نظریات خویش میدانستند و حسن اتفاق بود که آن ایام گرفتار کارهای کنگره حزب ملی و نطق مفصل هفت روزه مصطفی کمال پاشا و انتخاب رئیس جمهور و جشنهای جمهوریت و تشکیل هیئت دولت بودند و مجال نداشتند بنده بپردازند و

ضمناً منتظر عاقبت گفتگوی قضایای اکراد بودند و باید عرض کنم این اشتباه حضرات اتفاقاً برای ما مفید واقع شد و شرح مطلب از این قرار است:

قضیه اکراد در اینجا خیلی بیش از آنچه ما تصور می‌کنیم اهمیت دارد. ترکها عدم تجانس ملت یعنی وجود عناصر مختلفه یونانی و ارمنی و صرب و بلغارو و عرب و غیره را علت اصلی بدبختی های خود در ازمنه گذشته دانسته و سعی در احتراز تجدید این ابتلا در زندگانی جدید دارند و نمیخواهند در خاک خود عنصر فساد داشته باشند. صرب و بلغارو و عرب که از دستشان رفته حالا با این عقیده که پیدا کرده‌اند این پیش آمد را برای خود فوژی میدانند، ارمنی را در ترکیه تمام کرده‌اند، یونانیهارا میکوچانند و بیرون میکنند، با این اصول چنین میدانستند که بمقصد نائل شده و دیگر در مملکت سرخر ندارند. در سه سال قبل ناگاه مبتلا بعضیان اکراد و قضیه شیخ سعید شدند و آن غائله بسیار مهم بود و وجود ترکیه را تقریباً بخطر انداخته بود چنانکه مجبور شده‌اند هشتاد هزار قشون در کردستان جمع کنند و ده ملیون خرج کرده‌اند و بسبب خبطهایی که قبل ازین حادثه و بعد ازان کرده‌اند قضیه خانمه نیافته و این فقره را حس می‌کنند چنانکه واقعه دو ماه قبل باز جراحی بقلبشان وارد ساخته است.

بدتر از همه اینکه تخم لق کردستان مستقل را هم انگلیسها در دهن اکراد شکسته‌اند و خاطر دولت ترکیه را ازین جهت متزلزل ساخته و البته ما هم مثل آنها باید متزلزل باشیم الا اینکه متاسفانه ترکها در این قضیه عوض اینکه ما را با خودشان هم درد بدانند مدعی فرض میکنند یعنی از یکطرف مثل روسها یا بتقلید و القای آنها ایران را تابع انگلیس میدانند و از طرف دیگر از مذاکراتی که در طهران باممدوح شوکت بیگ شده فهمیده‌اند که ما میخواهیم یک منطقه کردنشین بین ایران و ترك حائل قرار دهیم و این فقره را قبل از آنکه حضرت تعالی در تلگراف خود ببنده بفرمائید اینها بمن گفته بودند.

خلاصه نظر بمنظورات فوق عقیده ترکها این بوده و هست که دولت ایران نمیخواهد در تأمین حدود با آنها همکاری کند و نسبت عهد شکنی که بایران میدهند باین نظر است

در صورتیکه مقصود اصلی آنها از انعقاد عهد نامه با ما این بود که با مساعدت ما از شر اکراد خلاص شوند که بواسطه وجود کرد آنها زحمات که برای تشکیل يك ترکیه جدید خالی از اغیار کشیده اند هدر نرود، زیرا که کردرانه مثل ارمنی میتوانند تمام کنند و نه مثل یونانی میتوانند بکوچانند مسلمان است و آسیائی و باسایر اتباع ترك هم مذهب و جمعیت کثیر و علاج ندارد. پس برای اینکه دائماً مجبور نباشند عده کیشری قشون در آن حدود نگاه دارند و خرج گراف بکنند، مایلند با کمک ایران بنحو خوشی خاتمه باین ابتلا بدهند اولتیماتومی هم که بدولت ایران دادند در تحت تأثیر این عقاید و تصورات بود الا اینکه سیاست ترکی است منظور و مقصود را خوب در نظر میگیرند اما وسایل و طریقه عمل را بد اختیار میکنند چنانکه شیطنتهائی هم که در ایران کرده اند بیشتر از همین راه است و البته مأمورین آنها هم عاقل و درست نیستند و خطبها و خطاهائی بر اشتباهات دولشان اضافه میکنند

درباب اولتیماتوم يك مسئله دیگر هم در کار بوده و آن اینست که با همه اهتمامی که مصطفی کمال پاشا کرده باز رجال دولت همه متفق نیستند و هر يك هوائی در سردارند پس مدعیان دولت میخواستند قضایای سرحدی را وسیله پیشرفت مقاصد خود قرار دهند و سیاست شرق را غلط نمایش داده بگویند دوستی با ایران فایده ندارد خاصه اینکه این عقیده هم اینجا کم کم طرفدار پیدا میکند که سیاست شرقی و اتصال بروسیه دیگر برای ترکیه بی فایده است و باید بدول مغرب بعبارة اخری انگلیس نزدیک شد و باین جهت بود که روسها سراسیمه بودند و سعی داشتند بین ایران و ترکیه زود اصلاح شود. باری مدعیان با وسایل و نظریات مذکوره در آن موقع که مجلس جدید ترکیه در شرف انعقاد بود و رئیس جمهوری و هیئت دولت میبایست تجدید شود، تغییراتی بر وفق منظور خود میخواستند بدهند و عصمت پاشا و توفیق رشدی بیک در تحت فشار نظامیان اولتیماتوم ایران را برای حفظ موقع خود دادند که اگر ایران از در موافقت در آمد بگویند سیاست ما غلط نبوده و پیش بردیم و الا خود را بری الذمه کرده باشند ولی البته مساعدت ایران موقع آنها را خیلی محکم تر میکرد چنانکه کرد و از روز ورود بنده هم حضرات خیلی استفاده کردند و آترا

دلیل بزرگی بر حسن نیت ایران وصحت سیاست خود گرفتند و همواره در جرایدشان که همه آلت دولت اند این مسئله را نشر دادند که فلانکس میآید و برای رفع اختلافات از طرف دولت ایران اختیارات دارد و مشکلات حل خواهد شد و ازین حرفها و اقدامات بمقصود هم رسیدند یعنی موقع خود را محکم نمودند و تشکیل کابینه جدید از سابق هم بهتر شد و دوسه نفری که کاملاً با سایرین موافق نبودند خارج شدند و تبدیل بدوسه نفر موافق گردید .

این کارها صورت گرفت و توفیق رشدی بیك حاضر شد با بنده داخل مذاکره کرد . بنده با او در زمینه که خودمان در نظر داریم صحبت های مفصل کردم و حسن اثر کرد و در آخر که باو گفتم رسمیت ندارم با شما قرار و مداری بدهم با مقدمات فوق خیلی و رفت و حالا دو هفته است همواره بمن اصرار میکنند شما اختیار نامه از دولت بگیری دکنار خواهیم آمد .  
(نا تمام است)

### متولی عبا

مظفرالدین شاه را بمرحوم بحرینی ارادتی وافر بود چنانکه گفתי حیات و ممات خود بدست او داند ، و بسیار از طوفان ورعد و باران تند می هراسید . بمجرد ظهور این قبیل حادثه و سانحه خود را در عبا ی بحرینی می پوشید . و تولیت آن عبا با یکی از فرزندان بحرینی در سفر و حضر بود که همه جا در لفاف و بقیچه و جعبه خاص آن را همراه داشت . در سفر فرنگستان چون خواستند از طهران عزیمت با اروپ نمایند اتابک همراهانرا معین کرد و برای پسر بحرینی متولی عبا محلی نبود و نام او را در جزو ملتزمین سفر ننوشته بودند و شاه را در الحاق او بجمع ملتزمین جهد بلیغ بود و تأکید بی اندازه می فرمود . اتابک میگفت چهار هزار تومان باو میدهم در این سفر مرا نایب التولیه خود کند و من حمل عبا میکنم او ابا داشت و عاقبت پیشرفت از او آمد ملتزم سفر گشت و بر رفت و عبا را خود حامل شد .

از یادداشت های مرحوم تقی دانش